

جایگاه یأس و نومیدی در ایستایی انسانها

مصطفی آخوندی

عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

یأس و نومیدی، یاشنه «آشیلی» است که هرکس گرفتارش شود سقوط خواهد کرد؛ برخلاف امید و رجا که به آدمی تحرک، شادابی، پویایی و حیات می‌بخشد. در شماره پیشین «جایگاه امید در پویایی انسانها» تبیین شد. در این شماره به تبیین جایگاه و نقش تخریبی یأس به عنوان عامل روحی ایستایی و بازدارندگی، علل و عوامل پیدایی و راههای مقابله با آن خواهیم پرداخت.

معنای نومیدی و یأس

ناامیدی از دو واژه «یأس» و «قنوط» برگرفته شده است؛ یعنی نومیدی از رحمت خدا^۱ قطع امید از برآورده شدن آرزوها.^۲ واژگان یأس و قنوط در یک معنی با هم مشترک اند؛ لیکن با تعاریفی که از اهل لغت رسیده، واژه یأس اعم از واژه قنوط است.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «القنوط، اليأس، فی الخیر و اليأس، إقطاع الطمع؛ قنوط، ناامید شدن از رسیدن به نیکی و یأس ناامید شدن از دستیابی به آرزوها و خواسته‌هاست.» طبیعی است که طمع و خواسته‌های دل اعم از خیر و نیکی است. در هر صورت، یأس و ناامیدی از لشکریان جهل و شیطان در مقابل رجا و امید که از لشکریان عقل است، قرار دارد.

برای تبیین و ارائه تصویری روشن از یأس و نومیدی به چند آیه از قرآن اشاره می‌کنیم: در این آیات کریمه، علاوه بر خاستگاه یأس و نومیدی، به آبشخورها و علل و مصادیق مأیوسان نیز واقف می‌شویم:

الْيَوْمَ يَسُّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْزَنُوا وَتَأْخُذُونَ^۳

امروز، کافران از [زوال] دین شما مأیوس شدند. بنابراین، از آنان نترسید و از [مخالفت] با من

بترسید.

پس از حجة الوداع، در واقعه غدیر خم، پیامبر اکرم (ص) به فرمان الهی امیر مؤمنان (ع) را به جای خود منصوب کرد و ولایت و رهبری امت اسلام را به او سپرد. کافران که تا قبل از واقعه غدیر، آرزوی زوال و برچیده شدن بساط دین اسلام را داشتند، پس از غدیر خم آرزوی شیطانی آنها به یأس و نومیدی تبدیل شد. چون کافران می‌پنداشتند آیین اسلام به شخص رسول خدا (ص) استوار است و با رحلت حضرتش به تدریج نابود می‌شود و اوضاع به حالت جاهلیت باز می‌گردد، اما چون دیدند که مردی به جانشینی پیامبر (ص) برگزیده و ساکنان این مکتب الهی شده که از لحاظ دانش، تقوا، مجاهدت، توانمندی، عدالت و... سرآمد همه مسلمانان است، یأس و نومیدی تمام وجودشان را فرا گرفت و دانستند علی رغم خواسته و آرزوی باطلشان، اسلام آیین پایدار و زوال‌ناپذیر است.^۴ قرآن این یأس و نومیدی کافران را با آیه «الیوم یشس الذین کفروا من دینکم» برای امیدوار ساختن مسلمانان، اعلان نمود.

دومین آیه به جریان حضرت یوسف (ع) مربوط می‌شود در این ماجرا واژه «یأس» دو بار که متعلق هر کدام متفاوت است به کار رفته است. یک بار آنجا که حضرت یوسف برادرانش بنیامین را به اتهام سرقت کیل پادشاه نزد خود نگه داشت و برادران یوسف از رهایی او مایوس و نومید شدند و از خواسته خود بازماندند. قرآن می‌فرماید:

فَلَمَّا آسَفْنَا سُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا.^۵

هنگامی که [برادران] از او مایوس شدند، به کناری رفتند و با هم به نجوا پرداختند.

بار دیگر آنجا که حضرت یعقوب، فرزندانش را برای پیدا کردن یوسف و برادرش بنیامین به سوی مصر فرستاد و به آنان فرمود: از فرج و گشایشی که خداوند بعد از سختی‌ها وعده داده مایوس و ناامید نشوید و به رحمت و اسعه او تکیه کنید:

يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ.^۶

پسرانم! بروید و یوسف و برادرانش را بجوید و از رحمت خدا مایوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مایوس می‌شوند.

«روح» یعنی نفس خوش، کنایه از راحت و نجات یافتن که همان فرج بعد از شدتی است که به اذن و مشیت خدا صورت می‌گیرد.^۷

آیه سوم، ابراهیم خلیل را از نومیدی و قنوط نهی می‌کند و او نیز یأس از رحمت الهی را به ستمگران نسبت می‌دهد:

قَالُوا بَشْرًا نَكِ بِالْحَقِّ فَلَا تُكُنْ مِنَ الْفَاقِطِينَ * قَالَ وَمَنْ يَنْتَظِرُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ.^۸

[فرشتگان] گفتند: تو را به حق بشارت دادیم. از مأیوسان مباش!

ابراهیم گفت: جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود؟!

ابراهیم خلیل، که خود و همسرش به پیری رسیده بودند و همسرش نیز نازا بود، طبیعی بود که از داشتن فرزند مأیوس باشد. لذا وقتی فرشتگان بشارت فرزندى را به او دادند، با شگفتی پرسید: «آیا با این سن پیری و ضعف جسمانی و همسری نازا من دارای فرزند خواهم شد؟» لیکن پاسخ شنید که از رحمت الهی ناامید و مأیوس نباش و به صرف اینکه این عمل به نظرت بعید و محال می‌آید، انکار نکن تا در زمره ناامیدان از رحمت خدا نباش. و ابراهیم خلیل با تایید سخن فرشتگان به کنایه گفت: گمراهان از رحمت خدا مأیوسند.^۹ نه مؤمنان و هدایت یافتگان.

نقش تخریبی ناامیدی در زندگی

ناامیدی عامل از خود بیگانگی و از کف دادن هویت آدمی است. به پاشنه آشیلی می‌ماند که هر کس گرفتارش شود، سقوط خواهد کرد. مسلخگاه انسان و وداع با همه فضیلتها و ارزشها و پویایی و در نهایت قبول شکست است. به این جمله دقت کنید «کمتر کسی از خود شکست، شکست خورده است.» اغلب قبول شکست است که منجر به شکست می‌گردد. در تحلیل این جمله می‌توان گفت: دو نوع شکست داریم: شکست در مقام ثبوت و نفس الامری و شکست در مقام اثبات (یعنی اعتراف به شکست). آن شکستی که فرد یا امتی را از پای در می‌آورد نوع دوم است؛ یعنی قبول شکست.^{۱۰}

یأس و ناامیدی سوهان روح است و رابطه تنگاتنگ با ناکامی دارد که سرانجام آدمی را در گرداب مرگ می‌فرستد، در اثبات این مطلب به حدیث نورانی امیرمؤمنان (ع) می‌نگریم که بیانگر هویت و نقش تخریبی یأس و ناامیدی است.

وَإِنْ مَلَكَ الْيَأْسُ قَتْلَهُ الْإِسْفُ.^{۱۱}

اگر بر قلب آدمی نومیدی چیره شود، تأسف، او را از پای در می‌آورد.

همچنین فرمود:

وَ قَتَلَ الْقَنُوطُ صَاحِبَهُ.^{۱۲}

ناامیدی صاحبش را می‌کشد.

به کار رفتن فعل ماضی «قتل القنوط» حکایت از حتمی و همیشگی بودن دارد.

نیز فرمود:

أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. ۱۳

بزرگ‌ترین بلا ناامیدی است.

به نوامیدی سحرگه گفت امید
به هر سو دست شوقی بود پستی
زبونی هر چه هست و بود از توست
نهی بر پای هر آزاده بندی
غبارت چشم را تاریکی آموخت
خوش آن رمزی که عشقی را نوید است
گذشت امید و چون برقی درخشید
که کس ناسازگاری چون تونشید
به هر جا خاطری دیدی، شکستی
بساط دیده اشک آلود از توست
رسانی هر وجودی را گزند
شرارت ریشه ی اندیشه را سوخت
خوش آن دل که اندر آن نور امید است
الهی کی درخشد برق امید. ۱۴

محصول تلخ ناامیدی

ناامیدی محصولات تلخی به کام ناامیدان می‌ریزد. از آن جمله است:

۱. بحران هویت: سستی، پلشتی و بحران هویت ارمغان نامیمون یأس است. آدم ناامید به خود و توانایی هایش بی اعتماد است. خود را حقیر می‌شمرد و کارهایش را ناچیز می‌داند. پیوسته آیه یأس زمزمه می‌کند. تکیه کلام او این است: نمی‌توانم، نمی‌شود، امکان ندارد و... در نهایت با گرفتن زانوی غم به بغل، با مشکلات، منفعلانه برخورد می‌کند و خود را در رفع مشکلات ضعیف می‌بیند. شعار او این است:

ضایع مساز رنج و دوی خود ای طیب
دردی است در دما که مداوا نمی‌شود
از این رو، در بیشتر مواقع خود را شکست خورده می‌داند و گشودن راه و مبارزه با سختی‌ها و حرکت به جلو را کاری ناممکن تلقی می‌کند.

قرآن کریم ضمن هشدار به مؤمنانی درباره سستی و کاهلی که بر اثر شکست و ناامیدی در جنگ احد پدید آمد، به عوامل برتری ساز که در اختیار آنان بود، توجه می‌دهد:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * إِنْ يَسْئَلْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا. ۱۵

وسست نشوید! و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. اگر در [میدان احد] به شما جراحتی رسید و ضربه‌ای وارد شد، به آن جمعیت [دشمن نیز در جنگ بدر] جراحتی

همانند آن وارد گردید، و ما این روزهای [پیروزی و شکست] را در میان مردم می‌گردانیم [و

این خاصیت زندگی دنیاست] تا خدا افراد با ایمان را بشناسد.

۲. بدگمانی و سوء ظن به خدا؛ بدترین حالتی که بر اثر یأس بر آدمی چیره می‌شود، سوء ظن به خداست که همه آرمان‌ها و ارزشهای والا را بر باد می‌دهد. انسان این حالت، علاوه بر سلب مسئولیت، عدم موفقیت و شکستهای خود را به خداوند نسبت می‌دهد.

تصور می‌کند خداوند او را از رسیدن به آرزوهایش باز داشته است و بسترهای پیروزی و پیشرفت را از او گرفته است. با این احساس راهی جز فرار از زندگی و مسئولیت نمی‌بیند. در جنگ احزاب چنین حالتی برای ضعیف‌ایمانان و منافقان پدید آمده بود. آنان، که به خدا سوء ظن پیدا کرده بودند، خود را در ناهودی و شکست می‌دیدند و هیچ نشانی از پیروزی را درک نمی‌کردند، لذا می‌کوشیدند با بهانه‌های پوچ از صحنه نبرد بگریزند و به خیال خام خود جان سالم از هر معرکه بیرون برند. قرآن با وصف حال آنان می‌فرماید:

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ. ۱۶

تنها کسانی از تو اجازه [مرخصی و ترک جبهه] را می‌گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان با شک و تردید آمیخته است. آنها در تردید خود سرگردانند.

این سوء ظن به خدا و ناامید شدن از رحمت الهی، بستر مناسبی برای کفر است. کافر به قیامت و بهشت و جهنم عقیده ندارد تا از جهنم هراسناک و به بهشت امیدوار باشد؛ لیکن وقتی مؤمن از رحمت ایزدی ناامید و مأیوس شود، به این معناست که یا در قدرت خدا و یا در بیکران بودن رحمت او تردید دارد و می‌پندارد قدرت و رحمت الهی محدود و پایان‌پذیر است. این خیال و باور و به تعبیر دیگر سوء ظن به خدا، زمینه کفر را فراهم می‌کند، از این رو، یأس از رحمت خدا در قرآن به عنوان کفر مطرح شده است:

إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. ۱۷

از رحمت خدا جز کافران مأیوس نمی‌شوند.

این بدان سبب است که ایمان و ناامیدی از خدا جمع‌پذیر نیستند. ۱۸

علل و عوامل ناامیدی

آبشخورها ناامیدی چیست و علل و عوامل یأس کدام است و چگونه این پدیده خطرناک روحی ظهور می‌کند؟

در پاسخ به این پرسشها از آموزه‌های دینی مطالبی بر می‌آید که برخی از آنها در پی می‌آیند:

۱. کفر و نفاق: کفر و پوشانده داشتن حق و حقیقت، بستر مناسبی برای پیدایی و رشد ویروس یأس است. در قرآن کریم مهم‌ترین عامل ناامیدی کفر شمرده شده است. چون کافران و منافقان راه اصلی و ملجاء و پناهگاه واقعی یعنی خدا را رها کرده به ابزارهای مادی سست و بی بنیان روی آوردند، خداوند قادر را که همه کامیابی‌ها و ناکامی‌ها به دست اوست فراموش کرده و از فیض رحمت بیکرانش بی بهره گشته‌اند. لذا در رسیدن به اهداف و آرمان‌هایشان ناامیدند. آنان به گیاهی می‌مانند که نه تنها از نعمت باران بی بهره است، بلکه در معرض تندبادها و توفان قرار گرفته، سرگردان است؛ برخلاف مؤمنان که هیچ‌گاه امیدشان را از باغبان هستی برنگرفته و روزنه‌های پیروزی را بسته نمی‌بینند. در قرآن کریم آمده است:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ۱۹

کسانی که به آیات خدا و پرورگار او کافر شدند، از رحمت من مأیوس‌اند.

شاید به همین دلیل قرآن مؤمنان را سخت از یأس و نومیدی پرهیز می‌دهد و کافران را

مصدق آن می‌شمرد:

وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَتَّسِرُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. ۲۰

و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

«روح» به معنای رحمت، راحت و فرج و گشایش کار است. گشایش مشکلات در دست

خداست و گشودن هیچ‌گروه‌ای بر او، که قدرتش فوق همه قدرت‌هاست، سخت نیست. تنها کافران‌اند که چون اتکایی به خداوند ندارند و از قدرت او بی‌خبرند، از رحمت بیکرانش ناامیدند. ۲۱

کافران و منافقان نه تنها خود از رحمت الهی مأیوس‌اند، بلکه از دمیدن یأس و نومیدی در

جامعه اسلامی دریغ نمی‌ورزند. امیرمؤمنان (ع) فرمود:

منافقان بر رفاه و آسایش مردم رشک می‌برند. در کورت‌کردن گره گرفتاریها می‌کوشند و امید

خلق را به نومیدی بدل می‌سازند. ۲۲

۲. کم‌ظرفیتی و فقدان شرح صدر: عامل دیگری که زمینه ساز ناامیدی است و قرآن به آن

اشاره می‌کند، کم‌ظرفیتی است. نداشتن شرح صدر و ظرفیت لازم نه تنها موجب سلب

توانایی‌ها در برخورد با مشکلات و گشودن گره‌ها می‌گردد بلکه قدرت استفاده از خوشی‌ها و

نعمت‌ها را نیز از آدمی می‌ستانند. به همین جهت آدم‌های کم یا بی‌ظرفیت در خوشیها و

ناخوشیها خود را گم می‌کنند. آنگاه که در فراوانی نعمت فرو می‌روند، غرور و غفلت دامن

گیرشان می شود و آنجا که مشکلات و سختی ها به آنان روی می آورد، اختاپوس یأس و ناامیدی گلویشان را می فشارد و عرصه زندگی را بر آنان تنگ می کند. به چند آیه که به زیبایی این حقیقت را تبیین کرده، اشاره می کنیم:

وَلَيْنَ أَدَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكُونُ مِنَّا كَنُورًا * وَلَئِن أَدَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مِّثْلَهُ لَيَقُولُنَّ دَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَلَيَّ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ. ۲۳

و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود. و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمتهایی به او بچشانیم، می گوید: «مشکلات از من برطرف شده، و دیگر باز نخواهد گشت» و غرق شادی و غفلت و فخر فروشی می شود [و همه چیز را به فراموشی می سپرد].

... وَإِن مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسُّ قَنُوطًا * وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَتَأَى بِجَانِبِهِ. ۲۴
و هرگاه شرّ و بدی [و مشکلی] به او رسد، بسیار مأیوس و نومید می گردد... و هرگاه به انسان نعمت دهیم، روی بر می گرداند و با حال تکبر از حق دور می شود.

در آیه دیگر می فرماید:

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَتَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا. ۲۵

و هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم، [از حق] روی می گرداند و متکبرانه دور می شود و هنگامی که [کمترین] بدی به او می رسد، [از همه چیز] مأیوس می گردد.

در هر صورت چنین انسانی چون ظرفیت و توان مشکلات و سختی ها را ندارد و حتی مشکلاتی که با دست خود و ندانم کاری هایش پدید آورده، دچار یأس و ناامیدی می شود. ۲۶
۳. لغزشها و گناهان: یکی دیگر از علل یأس و ناامیدی، انحرافات، لغزشها و گناهانی است که انسان مرتکب شده است. گناه و لغزش مانند زمین باتلاقی است که آدمی هر چه بیشتر در آن گام بگذارد، بیشتر در آن فرو می رود. جنبه روحی و روانی گناه و لغزش، حالتی را در انسان پدید می آورد که اگر زایل نشود، آمادگی بیشتری برای ارتکاب گناه به وجود خواهد آورد و طعمه خوبی برای شیطان خواهد شد. در این حالت آدم گناهکار، که پرونده خود را جز آلودگی به گناه و ردایل نمی بیند و روزنه امید نمی یابد. به گرداب یأس و افسردگی و روانی و در سرآشوبی سقوط و غرق شدن پیش می رود. او احساس می کند که همه پلهای پشت سر خود را خراب کرده و هیچ راه بازگشتی وجود ندارد.

قرآن کریم گمراهان را در زمره ناامیدان می شمارد و در حقیقت گمراهی و انحراف را عامل یأس می داند.

قَالَ وَمَنْ يَنْتَظِرْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ. ٢٧

ابراهیم خلیل در پاسخ فرشتگان «گفت و جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگار مأیوس می‌شود؟!»

آدم گمراه و منحرف امیدی ندارد و خود را مأیوس می‌بیند، هر چیز در این مواقع پرخطر، اسلام به یاری انسان گمراه شتافته و ضمن هشدار او را به رحمت بیکران الهی فرا می‌خواند و به او امید می‌دهد.

باز آی باز آی هر آنچه هستی باز آی گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی
این در گه ما در گه نومیدی نیست صدار اگر توبه شکستی باز آی
قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. ٢٨

بگو: «ای بندگان من که برخود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهکاران را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

امام علی (ع) فرمود:

فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مَقْبَلٍ وَلَا تَيَاسُوا مِن مُّذِبٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَنِّي أَنْ تَوَلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ
(قدمیه) وَ تَثَبَّتِ الْأُخْرَى، فَتَرَجِعَا حَتَّى تَثْبِتَا جَمِيعًا. ٢٩

به چیزی که نیامده دل نبندید و طمع مورزید و از آن که درگذشت مأیوس نباشید؛ زیرا آن که پشت کرده اگر یکی از پاهایش بلغزد و دیگری برقرار باشد، شاید هر دو پا به جای خود برگشته، استوار ماند.

۴. وسوسه‌های شیطانی. قرآن کریم یکی دیگر از عوامل یأس و ناامیدی را وسوسه‌های شیاطین بر می‌شمرد که با دمیدن بر لهیب یأس و ناامیدی و ترسیم فضای غبار آلود و ابهام‌آمیز، خاموش ساختن فروغ امید بر دلها و القای ناتوانی، آدمی را به گرداب هلاکت فرو می‌برد:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي. ٣٠

فقط شیطان است که پیروان خود را [باسخنان بی اساس] می‌ترساند، پس از آنها نترسید. البته جمله «بخوف اولیاءه» بر این نکته توجه می‌دهد که یأس آفرینی شیاطین، تنها بر هواداران و پیروان خود تأثیر گذار است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی با تبیین یأس آفرینی به عنوان یکی از راهکارهای کارآمد شیاطین می‌فرماید:

حالا دشمنان این انقلاب و کسانی که از این انقلاب سیلی خوردند، به فکر آن هستند که ملت ایران را... نسبت به خودشان بی اعتقاد و نسبت به آینده مایوس و نا امید کنند. فهمیده اند که اگر بتوانند ملت ایران را به آینده مایوس و نسبت به خودشان بی اعتماد کنند، حرکت انقلاب را متوقف خواهند کرد.^{۳۱}

امروز خط اساسی دشمن این است که شما را به آینده خودتان نا امید و مایوس کند، افق آینده را تیره و تار نشان بدهد.^{۳۲}

استکبار پس از شکست توطئه های پیاپی نظامی و اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی جبهه تازه ای گشوده که تا کنون نیز بر ضد ایران اسلامی فعال است. این جبهه یک جبهه جنگ تبلیغاتی است و هدف آن متهم کردن ملت و دولت ایران و بر اثر آن خاموش کردن فروغ امید در دل ملت های مسلمانان است.^{۳۳}

قرآن می فرماید: شیاطین حتی از القاء و ایجاد یأس در اهداف و آرزوهای پیامبران دریغ ورزند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلَقَ الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ.^{۳۴}

پیش از تو [ای پیامبر] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می کرد [و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می ریخت]، شیطان القائاتی در آن می کرد؛ اما خداوند القائات شیطان را از میان می برد.

راههای مقابله با یأس و ناامیدی

۱. تأکید بر عوامل امید بخش: از راههای از میان بردن بسترهای یأس و نومیدی، تأکید بر عوامل امید آفرین است. همچنان که شیاطین بر مایوس کردن انسان می کوشند و بدین وسیله تلاش و تحرک و شادابی را از آنان باز می ستانند، جبهه مقابل باید بر عوامل امید بخش تأکید ورزد و پیوسته خونی تازه در رگ های انسانها جاری سازد. این راه برگرفته از سیره پیامبر خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) است. آن بزرگواران در شرایط دشواری که دشمنان با تبلیغات زهر آگین خویش سعی در مایوس کردن مسلمانان داشتند، با تبیین عوامل امید بخش توطئه دشمنان را خنثی می کردند و به مسلمانان روحیه و توان می بخشیدند. به عنوان نمونه امیر مؤمنان در کلامی فرمود:

فَلَيْنَ أَمْرَ الْبَاطِلِ تَقْدِيمًا فَعَلٌ، وَ لَيْنَ قَلِّ الْحَقِّ فَلَوْهَا وَ لَعَلُّ، وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَاقْبَل. ۳۵

اگر باطل قدرت و فرمانروایی بیابد، حادثه تازه‌ای نیست و سابقه‌ای دراز دارد، و اگر حق تنها بماند و پیروانی اندک یابد، همواره جایی برای امیدواری باشد؛ اما کمتر اتفاق می‌افتد که چیز رفته باز گردد. [پس قبل از آنکه چیزی از دست دهید به پا خیزید.]

نومیدی از رحمت ایزدی، گناهی نابخشودنی است و از این رو، مؤمنان، که به عروۀ الوتقای الهی اتصال دارند، هیچ‌گاه از رحمت الهی و فضل بیکران ایزدی ناامید نمی‌شوند.

اگر غیر از این باشد، می‌بایست در ایمان خود تردید کنند. امیر مؤمنان می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرُ مَقْتُوْطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَ لَا مَحْلُوْءٌ مِنْ نِعْمَتِهِ وَ لَا مَأْيُوسٌ مِنْ مَغْفِرَتِهِ. ۳۶

سپاس خدایی که کسی از رحمتش مأیوس و از نعمتش بی‌بهره و از آمرزشش نومید نگردد.

در سخن دیگری می‌فرماید:

يُعِجِبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ. ۳۷

از کسانی مباش که در سلامت مغرور و در گرفتاری ناامیدند.

و در کلامی دیگر رسالت فقیه کامل را چنین بر شمرد:

الْفَقِيْهُ كُلُّ الْفَقِيْهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ. ۳۸

فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس و از رحمت او نومید نکند و از مکر خدا ایمن نسازد.

بنابراین، بیان، پرهیز از بازگو کردن عوامل ناامیدکننده و امید داشتن به رحمت الهی، بهترین موانع یأس اند به ویژه آن که یأس و ناامیدی از لشکریان شیطان و جهل است که گرایش به آن موجب کفر و برون رفت از دین می‌شود.

۲. برخورد فعال با عوامل یأس آفرین: برخورد با عوامل یأس و ناامیدی دو نوع است:

الف. برخورد انفعالی؛ ب. برخورد فعال.

گاه انسان در مواجهه با مشکلات و ناکامیها آنها را بزرگ می‌بیند و تواناییهای خود را ضعیف و ناچیز می‌شمرد و از این رو، در بیشتر مواقع خود را شکست خورده می‌پندارد و گشودن راه و مبارزه با سختیها و حرکت به جلو را عملی ناممکن تلقی می‌کند. طبیعی است که این نوع برخورد جز یأس و ناامیدی پیامدی ندارد. این همان یأس کفر آوری است که در پی برخورد منفعلانه و ضعیف پدید می‌آید.

اما گاه آدمی در برخورد با مشکلات و عوامل یأس آفرین، به مقایسه معقول و منطقی بین تواناییهای خود و مشکلات و ناکامیها می پردازد، و در حقیقت به یک آسیب شناسی دست می زند و آنگاه تواناییها و امکانات موجود را با مشکلات و شکستها تنظیم می کند و می کوشد آنها را بر طرف نماید. این نوع واکنش با مقوله عوامل یأس آفرین، نه تنها روحیه آدمی را تقویت می کند بلکه تحرک و بویایی را به جای سستی و ایستایی و خمودی می نشاند. لازمه بر خورد فعال با قضایا و برون رفت از یأس و ناامیدی چند توصیه است:

اول. انسان به آرمان های دست نیافتنی مأیوس کننده نیندیشد، بلکه موفقیت ها را در نظر بگیرد.

دوم. خواسته ها و تمایلات را در سطح تواناییهای خود تنزل دهد و بلند پرواز نباشد.

سوم. خود را برای مقابله با سختیها و مشکلات ناامید کننده، ضعیف و ناتوان نشمرد.

چهارم. مشکلات را عادی و طبیعی بشمارد؛ چون زندگی مجموعه ای از تلخیها و شیرینیها، شادیها و رنجها، کامروایی و ناکامیهاست و در حقیقت میدان نبردی است که هر کس به اندازه تلاش خود سهمی از پیروزی و شکست دارد.

پنجم. به گذشته نیندیشد؛ چون زمان گذشته است. برای آینده نیز نگران نباشد؛ چون نمی داند در آینده چه می شود، بلکه به وظیفه و تکلیف امروز خود پردازد که آینده او نیز در غنیمت شمردن حال است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

نگرانی سال را بر نگرانی امروزت میفزاکه امروز مشکلات خود را دارد. ۳۹

ششم. از نگاه به دست مردمان متمکن بپرهیزد و به خدا اعتماد کند و او را پشتیبان خود بداند. اینک به چند روایت اشاره می کنیم:

بیامبر (ص) فرمود:

إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبِّكَ اللَّهُ وَ إِزْهَدْ فَمَا آيِدِي النَّاسِ يُحِبِّكَ النَّاسُ. ۴۰

به دنیا بی رغبت باش، تا خداوند دوستت بدارد و به آنچه در دست مردم است، اعتنا مکن تا مردم دوستت بدارند.

امام علی (ع) فرمود:

أَلْفَعَى الْاَكْبَرَ الْيَأْسُ فِي آيِدِي النَّاسِ. ۴۱

بزرگ ترین توانگری، چشم نداشتن به مال مردم است.

همچنین فرمود:

الْيَأْسُ يُعِزُّ الْأَسِيرَ، الطَّمَعُ يُذِلُّ الْأَمِيرَ. ۴۲

چشم نداشتن به [مال مردم] اسیر را عزت می‌بخشد و طمع، امیر را به خواری می‌کشاند.

امام باقر (ع) فرمود:

خَيْرُ الْمَالِ التَّمَقُّ بِاللهِ، وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. ۴۳

بهترین سرمایه، اعتماد به خداست و چشم طمع برکندن از آنچه مردم دارند.

امام صادق (ع) فرمود:

الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ. ۴۴

قطع امید کردن از آنچه مردم دارند، مایه عزت دینی مؤمن است.

بنابراین، می‌توان با یأس و ناامیدی مبارزه کرد؛ لیکن همت و تلاش می‌خواهد.

۳. صبر و مقاومت در مقابل عوامل یأس آفرین: این راهکار فراتر از راهکار «برخورد فعال» است و از این رو، جداگانه به آن اشاره شده است. یأس و ناامیدی می‌تواند انسانهای ضعیف را به خویش دچار کند؛ اما انسانهای قوی، صبور و مؤمن هیچ‌گاه تسلیم عوامل یأس و ناامیدی نمی‌شوند. قرآن می‌فرماید:

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنَّا مِثْلَ الْيَتِيمِ كَفُورًا. ۴۵

و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود.

تکامل وجود آدمی در پرتو صبر و مقاومت است. آهن در کوره آتش آبدیده و فولاد می‌گردد و چوب درختان جنگل نیز که با سختیهای طبیعی دست و پنجه نرم می‌کنند، محکم‌تر و آتشی‌پر فروزان‌تر دارند؛ برخلاف چوب درختان باغهای مصنوعی که در ناز و نعمت و به دست باغبان رشد می‌کنند. در روایت آمده است:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنَزَلَةً لَا يَبْلَغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْبَلَاءِ. ۴۶

در بهشت مقامی هست که هیچکس به آن راه نمی‌یابد مگر با چشیدن بلا.

تحمل مشکلات و مقاومت در برابر عوامل یأس آور، سرانجام پیروزی را نصیب آدمی خواهد کرد و این همان توصیه حضرت یعقوب به فرزندان خویش است: «و لا تياسوا من روح

الله...؛ شکيبا باشيد و از فرج بعد از شدت غافل نشويد.»

۴. نگاه تکلیف‌گرایانه به مسائل: انسان در هر شرایط و موقعیتی که باشد، دارای تکالیف و وظایفی است و آنچه مهم است عمل به وظایف و تکالیف است نه زانوی غم به بغل گرفتن. هنگام ناکامی؛ همچنان که امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

لَا تَيَأْسُ مِنَ الزَّمَانِ إِذَا مَتَعَ وَلَا تَتَّقِ بِهِ إِذَا أَعْطَى وَكُنْ مِنْهُ عَلَى أَعْظَمِ الْحَدَرِ. ۴۷

هرگاه زمانه بر تو سخت گرفت و دریغ کرد، مأیوس نشو و هرگاه به تو روی آورد و عطایش را تقدیمت کرد، به او اعتماد نکن و از آن سخت برحذر باش.

مؤمنان چنین اند و نه مغرور به نعمتهایی می‌شوند که به آنان روی می‌آورد و به هنگام سختیها و شکستها و ناکامیها دچار یأس و ناامیدی می‌گردند.

آنان در هر حال خود را در رحمت ایزدی می‌بینند، و می‌کوشند با عمل به تکلیف سر بلند از میدان بیرون آیند.

۵. شناسایی عوامل یأس‌زا: مانند کفر، سوء ظن به خدا، کم ظرفیتی، لغزشها و گناهان و سوسه‌های شیطانی و از میان برداشتن این عوامل با تقویت ایمان، توکل و اعتماد به خدا و تقویت روحیه حسن ظن به خدا و مبارزه با سوسه‌های شیطانی، و همچنین شناسایی عوامل امید و تقویت آنها از دیگر راههایی است که می‌تواند ما را در مبارزه با یأس و ناامیدی یاری دهد. حاصل آنکه یأس و ناامیدی در مقابل رجا و امید، نه تنها تحرک و شادابی را از آدمی می‌ستاند، بلکه او را به سقوط و کفر می‌کشاند. در قرآن کریم مصادیقی برای یأس ذکر شده است. دو اثر تلخ و گزنده، یعنی بحران هویت و سوء ظن به خدا، که بستر کفر است، زاییده یأس و ناامیدی‌اند. یأس و ناامیدی آب‌شخورها و علل فراوان دارد؛ از قبیل کفر، کم ظرفیتی و فقدان شرح صدر، لغزشها و گناهان و سوسه‌های شیطانی.

برای مقابله با این عامل انحرافی روحی خطرناک، می‌بایست اولاً رویکرد به مشکلات و ناکامی‌ها، رویکردی تکلیف‌گرایانه باشد؛ ثانیاً برخوردی فعال با عوامل یأس آور داشته باشیم و ثالثاً صبر و مقاومت در برابر عوامل نا امیدکننده داشته باشیم و زود تسلیم آن عوامل نشویم.

پی‌نوشتها:

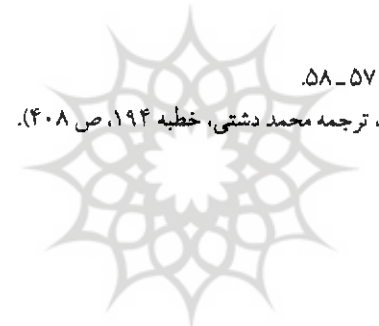
۱. ر.ک: معراج السعاده، ص ۱۴۸.

۲. مفردات راغب، واژه یأس، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۵۸، واژه یأس.

۳. مائده (۵)، آیه ۳.

۴. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۶۵.

۵. یوسف (۱۲)، آیه ۸۰.
۶. یوسف (۱۲)، آیه ۸۷.
۷. ر.ک: المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۱، ص ۳۲۰-۳۲۱.
۸. حجر (۱۵)، آیات ۵۵ و ۵۶.
۹. ر.ک: المیزان، (مترجم)، ج ۱۲، ص ۲۶۷.
۱۰. ر.ک: در انتظار ققنوس، سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی علیزاده، ص ۲۶۸.
۱۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی حکمت، ۱۰۸.
۱۲. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۶۷۳۱۰.
۱۳. همان، ج ۲، حدیث ۲۸۶۰.
۱۴. دیوان پروین اعتصامی، ص ۱۶.
۱۵. آل عمران (۳)، آیات ۱۳۹-۱۴۰.
۱۶. توبه (۹)، آیه ۴۵.
۱۷. یوسف آیه ۸۷.
۱۸. ر.ک: تفسیر موضوعی، مراحل اخلاق در قرآن، ج ۱۱، ص ۳۰۳.
۱۹. عنکبوت آیه ۲۳.
۲۰. یوسف (۱۲)، آیه ۸۷.
۲۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۵۷-۵۸.
۲۲. ... و مقتطوا الرجاء (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۹۴، ص ۴۰۸).
۲۳. هود (۱۱)، آیه ۹-۱۰.
۲۴. فصلت (۴۱)، آیه ۴۹ و ۵۱.
۲۵. اسراء (۱۷)، آیه ۸۳.
۲۶. ر.ک: روم (۳۰)، آیه ۳۶.
۲۷. حجر (۱۷)، آیه ۵۶.
۲۸. زمر ()، آیه ۵۳.
۲۹. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۰۰، ص ۱۸۶.
۳۰. آل عمران (۳)، آیه ۱۷۵.
۳۱. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۱۷.
۳۲. همان، ص ۱۵.
۳۳. همان، ج ۲، ص ۱۱.
۳۴. حج (۲۲)، آیه ۵۲.
۳۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۶؛ فرهنگ آفتاب، معادخواه، ص ۴۸۰۳.
۳۶. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۴۵، ص ۹۶.
۳۷. همان، حکمت ۱۵، ص ۶۶۲.
۳۸. همان، حکمت ۹۰، ص ۶۴۲.
۳۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۰، حدیث شماره ۲۱۹۵۲.
۴۰. وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۵.



شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

٤١. نهج البلاغه، حكمت ٣٤٢.
٤٢. غرر الحكم ودرر الكلم، ج ١، حديث ١٠٩٢.
٤٣. وسائل الشيعه، ج ٦، ص ٣١٥.
٤٤. همان، ص ٣١٤.
٤٥. هود(١١)، آيه ٩.
٤٦. تفسير نمونه، ج ١٩، ص ٢٩٣.
٤٧. غرر الحكم ودرر الكلم، ج ٦، حديث ١٠٣٠٢.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی